

روایت‌هایی از دل شهر و حس نا امنی در پل‌های عابر پیاده

این‌جا محیط برای آزار امن است!

تهران (پانا) - مزدک دانشور، انسان‌شناس می‌گوید بیلبردهای تبلیغی در حاشیه بزرگراه‌ها نیز بخشی از این شهر-فضا فروشی است که آسیب‌های خاص خود را دارد. پل‌های عابر پیاده مطلوب‌ترین نقطه برای نصب این بیلبردها هستند چون در مرکز خیابان قرار دارند و رانندگان به راحتی متوجه تصاویر و پیام‌های آنها می‌شوند. اما نصب بیلبردها در پل‌های عابر پیاده آنها را تبدیل به دالان‌های ترس و خطر کرده است. از آنجا که نظارت و دید مستقیم بر آنها وجود ندارد- به خصوص در ساعات شب - زنان با ترس و لرز از این پل‌های عابر عبور می‌کنند.

به گزارش خبرآنلاین، «هر وقت روی پل عابر پیاده می‌روم ناخودآگاه سرعت قدم‌ها بیشتر می‌شود؛ دانشجویان دانشکده در خیابان دماوند نرسیده به میدان امام حسین (ع) هر روز با ترس پنهانی از پل عابر این خیابان رد می‌شوند. «اینکه خیلی بترسیم»ها اما خوب خیلی‌هاشون اگر برای طلب کمک هم سمت ما بیان ترس داره!» نرده‌های بلند و دود گرفته یکی از قدیمی‌ترین خیابان‌های تهران را با ایستگاه اتوبوس‌های بی‌آرتی از وسط نصف کرده و دانشجویان دانشکده توانبخشی در ضلع شمالی خیابان دماوند و دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز در ضلع جنوبی این خیابان نرسیده به میدان امام حسین، تعریف مشترکی از حس پل عابر پیاده روبروی دانشگاه‌های خود دارند: «حس ناامنی»

شهرها در ایران روز به روز بیشتر قد می‌کشند. اگر تا دیروز سرعت تبدیل شدن روستاها به شهر بالا بود، حالا شهرها با سرعت تبدیل به کلانشهر می‌شوند و آمارهای رسمی حاکی از این است که بیش از ۷۰ درصد جمعیت ایران شهرنشین هستند. این شهرنشینی با قواعد خاص خود طراحی شهری را به سمت خودرو و خیابان‌محور شدن به جای انسان‌محور شدن برده و در سایه این شکل و قرائت معیوب از توسعه، حس ناامنی؛ در میان شهرنشینان، تبدیل به حسی مشترک شده است.

سواره‌ها بر خودروهای شخصی راه بازی برای رفت و آمد دارند و پیاده‌ها یا سواره‌ها بر وسائل حمل و نقل عمومی راه‌شان به نفع خودروها، کج می‌شود. همین مسأله باعث شده روایت‌های شهری از حس ناامنی در محیط‌های شهر همچون، پل‌های عابر پیاده؛ پیاده‌روها، ایستگاه‌های اتوبوس یا فضاهای بی‌دفاع شهری بی‌اندازه باشد و هر شهروندی به اندازه رفت و آمدش در شهر حس ناامنی را تجربه کرده باشد.

نیمه‌های یک شب زمستانی

دانشجویان در محیط‌های شهری عموماً بیش از سایرین به چشم می‌آیند و به واسطه نوع رفت و آمدهای روزمره خود به کلاس درس یا محیط‌های آموزشی و حتی تفریحی، در معرض این حس ناامنی قرار دارند. سهراب یکی از دانشجویانی که ۴ سال بین تهران و دماوند در حال رفت و آمد بوده از تجربه در یکی از پل‌های عابر پیاده می‌گوید: «ماجرای مربوط به چند سال قبل است، نیمه‌های یک شب زمستانی بود، من از دماوند برمی‌گشتم. ماشین خطی دماوند تهران، قبل از رسیدن به سه راه تهرانپارس من را در اتوبان و زیر یک پل هوایی پیاده کرد. پله‌های پل هوایی را با خستگی زیاد بالا رفتم و روی آخرین پله متوجه شدم تعدادی زن و مرد در حال استعمال مواد مخدر هستند. صدای پاهای مرا شنیده و همگی به من خیره شده‌اند.»

در واقع حس ناامنی صرفا مربوط به روی دادن حادثه یا تعرضی نسبت به شهروندان نیست. احساس ترس، دلهره، اضطراب یا استرس ناشی از قرار گرفتن در یک محیط &ZWNJ; شهری می&ZWNJ; تواند مصداقی از تجربه کردن حس ناامنی باشد. تا جایی که سهراب دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی روایت می&ZWNJ; کند که حادثه&ZWNJ; ای برای او رخ نداده اما حس ناامنی بر او وارد شده&ZWNJ;. دیدن آن صحنه&ZWNJ; در نیمه&ZWNJ; های یک شب زمستانی مرا دچار دلهره و ترس عجیبی کرد. اگر برمی&ZWNJ; گشتم راه دیگری برای تردد از اتوبان نبود و ادامه دادن&ZWNJ; آن مسیر روی پل هوایی با توجه به اینکه مقداری پول و وسیله همراه بود خطرناک به نظر می&ZWNJ; رسید؛ در نهایت مسیر را با دلهره ادامه و از کنار آن افراد گذشتم. اتفاقی نیفتاد و آنها همچنان به استعمال مواد مخدر مشغول بودند اما به نظرم آمد آن پل هوایی در آن اتوبان نسبتا خلوت در شب که هیچ نور و چراغی هم نداشت می&ZWNJ; تواند فضای مناسبی برای مجرمان شهری باشد.»

«همش مجبوریم پشت سرمون رو ببینم!»

تجربه حس ناامنی ممکن است در برخی محیط&ZWNJ; ها یا مناطق شهری بیشتر و ملموس&ZWNJ; تر باشد اما پایین و بالای شهر ندارد. اینجا در میدان تجریش و در پل عابر پر تردد آن، حس ناامنی برای گروهی از شهروندان احساس می&ZWNJ; شود. ضحی یکی از شهروندانی که از قضا دارای فعالیت&ZWNJ; های اجتماعی و آسیب&ZWNJ; شناسانه است حس ناامنی متفاوتی را در پل&ZWNJ; های عابر پیاده تجربه کرده است. «اگر ساعت خلوتی از روز باشه یا هوا رو به تاریکی رفته باشه، حجم بسته و تاریک پل عابر پیاده همه مارو مجبور می&ZWNJ; کنه تا در طول مسیر چندثانیه&ZWNJ; ای از پل بارها پشت سرمون رو چک کنیم و از عدم حضور آدم مشکوک مطمئن بشیم.» این حس ناامنی گاهی به جایی می&ZWNJ; رسد که برخی شهروندان را دچار استرس زیادی می&ZWNJ; کند.

ضحی می&ZWNJ; گوید: «بارها شده که به خاطر نگرانی ایجاد شده از حضور یک آدم مجبور به دویدن یا با سرعت رد شدن از پل شدم، بعضی وقت&ZWNJ; ها بعد از تموم شدن پله&ZWNJ; ها برای چندثانیه به لطف تبلیغات و بنرهایی که پل رو قورت دادن شما وارد فضایی می&ZWNJ; شی که از همه انظار پنهان می&ZWNJ; شی و قربانی مستعدی می&ZWNJ; شی برای انواع آزارها. بارها برای من پیش اومده که طرف مقابل از این فرصت مناسب استفاده کرده و با یه انحراف عمدی سعی کرده به نوعی خودش رو به من نزدیک کنه.»

تجارتی که سودی برای شهر ندارد!

تفکیک تجربه&ZWNJ; های حس ناامنی به تجربیات زنان و مردان در مطالعات اجتماعی شاید فارغ از جنسیت باید بررسی شود اما این واقعیت را نیز نمی&ZWNJ; توان نادیده گرفت که به واسطه فرهنگ سنتی مردسالارانه عموما حس ناامنی بیشتری را به زنان تزریق می&ZWNJ; کند. محمد یکی از شهروندانی که از پل عابر پیاده میدان ونک پایین می&ZWNJ; آید هم این واقعیت تلخ را تجربه کرده است. «بارها شده روی پل عابر پیاده احساس ناامنی کردم و حتی خیلی دیدم که زمانی که من دارم از روی پل به سمت دیگه می&ZWNJ; رم اگه خانمی باشه سرعت گام&ZWNJ; هاش رو بیش&ZWNJ; تر می&ZWNJ; کنه و خیلی راحت استرس رو می&ZWNJ; شه در راه رفتن&ZWNJ; اش دید. اما خب این واقعیت رو هم نمی&ZWNJ; شه نادیده گرفت. استفاده از پل عابر پیاده به&ZWNJ; عنوان یک تجربه شخصی، در نقاط مختلف شهر حس متفاوتی داره.»

در این زمینه اما نهادهای تامین کننده امنیت شهری مانند شهرداری&ZWNJ; ها، سازوکار خاصی برای احداث پل&ZWNJ; های عابر پیاده دارند و عموما این پل&ZWNJ; ها در نقاطی نصب می&ZWNJ; شود که مانع از رفت و آمد خودروها در خیابان&ZWNJ; های اصلی نشود. از طرف دیگر سال گذشته خبری از شهرداری تهران درز کرد که به موجب آن پل&ZWNJ; های عابر پیاده&ZWNJ; ای در شهر نصب می&ZWNJ; شوند که صرفا بتوانند با نصب بیلوردهای تبلیغاتی روی آنها، توجیه اقتصادی داشته باشد. محمد یکی از شهروندان تهرانی می&ZWNJ; گوید:«در خیلی جاهای شهر، پل عابر بیش&ZWNJ; تر از این که به&ZWNJ; عنوان فضای جابه&ZWNJ; جایی عابر پیاده استفاده بشه تبدیل به فضای تبلیغاتی و تجاری شده که همین موجب ایجاد حس ناامنی و ترس در ساعت&ZWNJ; های تاریکی یا خیابان&ZWNJ; های خلوت می&ZWNJ; شه. مثلا وقتی در ساعت&ZWNJ; های تاریکی از پل عابر پیاده پایانه علم&ZWNJ; و صنعت رد می&ZWNJ; شم همیشه با حداکثر سرعت و با حواس جمع&ZWNJ; تر حرکت می&ZWNJ; کنم.»

پل‌های امن برای سواستفاده کنندگان!

اما این حس ناامنی در بسیاری از موارد نیز تبدیل به آزار و اذیت‌های جنسی نیز می‌شود. سارا که در باغ کتاب تهران مشغول به کار است، هر روز برای رسیدن به خانه از روی پل عابر پیاده اتوبان حقانی رد می‌شود. راه رفتن روی پل هوایی به خاطر حس جدا افتادگی و در عین حال در ارتفاع بودن، فارغ از زن یا مرد بودن، برای عابر فضایی بالقوه ناامنه. هر بار که دیر وقت از سرکار برمی‌گردد، برای رد شدن از پل عابر استرس دارم و با رد شدن هر مردی از کنارم آماده دفاع کردن از خودم. این استرس برمی‌گردد؛ گرده به یک اتفاق؛ زمانی که نوجوون بودم و از مدرسه برمی‌گشتم، روی پل عابر یک مرد مزاحم شد و منو لمس کرد، با وجود اینکه خیابون شلوغ بود اما اطراف پل کاملا با بئر پوشیده شده بود و این پوشیدگی پل رو محصور کرده بود. برای همین برای اون آدم راحت بود که دور از نگاه دیگران بخواد کسی رو آزار بده.

راه رفتن روی پل هوایی به خاطر حس جدا افتادگی و در عین حال در ارتفاع بودن، فارغ از زن یا مرد بودن، برای عابر فضایی بالقوه ناامنه. هر بار که دیر وقت از سرکار برمی‌گردد، برای رد شدن از پل عابر استرس دارم و با رد شدن هر مردی از کنارم آماده دفاع کردن از خودم.

امنیت یک حق است!

تلاش می‌کنم مسیرهایی را انتخاب کنم که راه عبور آن به پل عابر پیاده نرسد. از این دست روایت‌ها تا حد زیادی در شهر یافت می‌شود. مرضیه یکی از شهروندان تهرانی که حس ناامنی زیادی را در پل‌های عابر پیاده حس کرده راوی این جمله است و می‌گوید: «حس ناامنی از فضای غیرقابل دسترس در ارتفاع معابر گاهی ترسناک‌تر می‌شود؛ شهروندان و همشهری‌هایی که باید به هم لبخند بزنیم، شبیه هیولاهای ناشناخته می‌شویم که با ترس و اخم از کنار هم می‌گذریم. دقت کرده‌ام معمولا زنان تنها و دختران جوان مسیر پل عابر پیاده را با دو پشت‌سرم می‌گذارند تا سریع به جایی در دسترس و دید همگان برسند و با خیالی راحت از آنجا عبور کنند.»

نبود زیرساخت‌های مناسب و طراحی‌های نامناسب مانند پوشیده بودن کامل پل‌های عابر یا نداشتن روشنایی مناسب هم ضریب ناامنی این موقعیت‌های شهری را دوچندان می‌کند: «پل‌های عابر پیاده تاریک و بدون نور که حتی در روز هم به لطف تابلوهای بلند تبلیغاتی روشن نیست، به مامن و فضایی برای بسیاری از آسیب‌ها تبدیل شده است، یا پر است از تکه‌های کارتن، پتوهای پاره و کثیف و تکه‌های باقیمانده از سرنگ و یا زورق‌های موادمخدر که کناری جا مانده‌اند یا محلی برای بساط کردن دست‌فروش‌هایی که برای فرار از ماموران شهرداری به آن بالا پناه برده‌اند!»

از طرف دیگر در جامعه ایران هنوز آزارهای کلامی یا لمس بدن را در زمره آزارهای جنسی نمی‌دانند و همین مساله در کنار ضعف قوانین شرایط دشواری را برای گروه‌های اجتماعی اعم از زن و مرد ایجاد می‌کند. مرضیه می‌گوید: «در این شرایط خیلی سخت نیست تصور نبود امنیت در معبری که با همین موضوعات تنگ شده! در همین مسیر کافی است از مقابل، آدم مریضی قصد عبور از کنار شما را داشته باشد که با رفتار شنیع یا تماس غیراخلاقی و بیمارگونه، وضعیت وحشتناکی را در سکوت و تاریکی پل برایتان بسازد! در این لحظات نفس در سینه حبس می‌شود و صدای بلند و جیغ‌هایتان هم کمتر به گوش شهروندان پایین پل می‌رسد.»

وقتی روابط انسانی شکل معامله به خود می‌گیرد

در همین میان مزدک دانشور، انسان‌شناس و عضو انجمن جامعه‌شناسی ایران با اشاره به اینکه انسان‌شناسان دو گونه رابطه اصلی را بین انسان‌ها بر می‌شمارند و آن معامله و تعامل است به «خبرآنلاین» می‌گوید: «این دو شکل از رابطه هر دو بر مبنای بده بستان انسان‌ها هستند. اما تفاوت اساسی آنها بر محتوای رابطه است. برای روشن شدن مفهوم مثالی می‌زنم. شما به دیدار دوستی می‌روید و برای او گل می‌برید. او هم به شما غذا و نوشیدنی تعارف می‌کند. در مقابل شما به رستوران

می‌روید و صاحب رستوران به شما غذا و نوشیدنی می‌دهد و شما در پایان به جای تقدیم گل، بهای غذا و نوشیدنی را پرداخت می‌کنید. در هر دوی این رابطه‌ها، بده بستانی صورت گرفته است؛ اما در حالت اول شما هدیه داده‌اید و در ازای آن مهربانی و رفاقت را در شکل پذیرایی دریافت کرده‌اید. آیا به ذهنتان می‌رسد وقتی که دوستان غذا و نوشیدنی را به سر میز آورد، بهای پولی غذا را به او پرداخت کنید یا حتی انعامی نیز به آن اضافه کنید؟ حال برعکس آیا ممکن است در رستوران با لبخند و حرف‌های خوش از صاحب رستوران خداحافظی کنید و بدون پرداخت وجهی از رستوران خارج شوید؟

دانشور در ادامه با اشاره به اینکه از نظر انسان شناسان رادیکال قرن نوزدهم، اکثر روابط انسانی در جهان نو از شکل تعامل به سمت معامله پیش رفته‌اند، می‌گوید: «این روند را مارکس به صورت فشرده در کار خود نشان داده است: بورژوازی از هر فعالیتی که تا آن زمان محترم شناخته می‌شد و با تکریم بدان می‌نگریستند، هاله تقدس برگرفت. بورژوازی پزشکی و قاضی و روحانی و شاعر و دانشمند را به خدمتگزاران مزدبگیر خود بدل ساخت.» به طور خلاصه می‌توان گفت روابطی که در اشکال مهربانی، هدیه، توجه، حمایت، عاطفه، دوستی، مرام، رفاقت و دیگر موارد مشابه وجود داشته‌اند به روابط کالایی و معامله سرد و بی‌روح تغییر شکل داده‌اند. آنچنان ثابت و بدیهی که گویی از ابد نیز این شکل را داشته‌اند.

پل‌های عابر پیاده مطلوب‌ترین نقطه برای نصب این بیلوردها هستند چون در مرکز خیابان قرار دارند و رانندگان به راحتی متوجه تصاویر و پیام‌های آنها می‌شوند. اما نصب بیلوردها در پل‌های عابر پیاده آنها را تبدیل به دالان‌های ترس و خطر کرده است. از آنجا که نظارت و دید مستقیم بر آنها وجود ندارد- به خصوص در ساعات شب - زنان با ترس و لرز از این پل‌های عابر عبور می‌کنند.

روند کالایی‌شدن روابط انسانی از هر چیزی پول درمی‌آورد

آن‌طور که این انسان‌شناس می‌گوید، روند کالایی شدن روابط انسانی و عرصه‌های زندگی- اگرچه فراز و فرودهایی داشته - اما در ایران سی سال گذشته یا آنچه ما به عنوان دوران سطوت نئولیبرالیسم می‌شناسیم، به صورت فزاینده و مخربی خود را تحمیل کرده است. در عرصه‌هایی که شهروندان پیش از آن به رایگان بهره‌مند می‌شدند، روابط پولی و سرد و خشک جایگزین شده است. می‌توان بیماری را به جرم پرداخت نکردن هزینه‌های بیمارستان کنار اتوبان گذاشت یا در بیمارستان جسدی را زندانی کرد! می‌توان به خاطر بی‌پولی هزاران کودک را از تحصیل محروم کرد و تقصیر را به گردن خانواده‌ها بی‌کفایت‌ها، آنها انداخت. می‌توان رفت و آمد شهری را هرچه بیشتر پولی کرد و حتی از ممنوعیت‌هایی که به بهانه کنترل آلودگی و ترافیک گذاشته می‌شود، پول درآورد. به نظر می‌رسد عرصه‌هایی که برای تداوم زندگی متوازن شهری بایستی ناکالا باقی بماند، یا بدل به کالا شده یا در حال تبدیل شدن است و اکثریت شهروندان در این روند کالایی شدن بازنده‌های مطلق هستند. حتی آنهایی که از روند کالایی شدن سود مادی می‌برند نیز در فرایندی کلان از آسیب‌های اجتماعی آن ضربه می‌خورند.

بیلوردهایی که پل‌های عابر را به دالان‌های ترسناک تبدیل کرده

مزدک دانشور در ادامه با اشاره به اینکه نمونه‌های مناقشه برانگیز کالایی شدن همه چیز را می‌توان در شهر رصد کرد، می‌گوید: «چندی پیش تمامی پنجره‌های اتوبوس‌ها را به بنرهای تبلیغاتی فروختند. یعنی مسافران اتوبوس از دیدن مناظر بیرون محروم شده و در یک قفس زندانی شدند تا شهرداری بتواند از مساحت بیرونی اتوبوس‌ها نیز پول اخذ کند! بیلوردهای تبلیغی در حاشیه بزرگراه‌ها نیز بخشی از این شهر-فضا فروشی است که آسیب‌های خاص خود را دارد. پل‌های عابر پیاده مطلوب‌ترین نقطه برای نصب این بیلوردها هستند چون در مرکز خیابان قرار دارند و رانندگان به راحتی متوجه تصاویر و پیام‌های آنها می‌شوند. اما نصب بیلوردها در پل‌های عابر پیاده آنها را تبدیل به دالان‌های ترس و خطر کرده است. از آنجا که نظارت و دید مستقیم بر آنها وجود ندارد- به خصوص در ساعات شب - زنان با ترس و لرز از این پل‌های عابر عبور می‌کنند. این یکی از ثمرات کالایی شدن همه عرصه‌ها و فضاهای زیست انسانی است. روندی که باغ‌های تهران را می‌خشکاند و آنها را بدل به زمین‌های مطلوب برای ساخت و ساز می‌کند،

برچسب بافت فرسوده بر مناطق شهری می‌زند تا تخریب و بازسازی- آن هم در شکل بسازبفروشی و سوداگرانه- را ارزان‌تر و سود بیشتری را نصیب سوداگران کند و فضاهای شهری را به بهانه ترافیک بر روی فرودستان و زحمتکشان می‌بندد و آن را برای ثروتمندان و صاحبان قدرت خلوت‌تر و آرام‌تر می‌کند.